

## احوال و آرای عرفانی قدیس بوناوتتوره

حمید محمودیان\*

### چکیده

قدیس بوناوتتوره بی شک یکی از شخصیت‌های تاثیر گذار در عرفان مسیحی است. وی که به عنوان بانی دوم و معمار اصلی فرقه فرانسوسی شناخته می شود، توانست علاوه بر تبیین عرفان مسیحی به تشریح زندگی، آثار و ابعاد شخصیتی قدیس فرانسویس پردازد. با آنکه جایگاه وی در میان فرانسویان، شبیه به جایگاه توماس آکویناس در میان دومنیکیان است، اما با این همه، جوانب شخصیتی او چندان روشن نیست. کتاب *سفر روح به سوی خداوند* او یکی از آثار ماندگار در عرفان مسیحی است. در این پژوهش کوشش بر آن است که پس از ارائه شرح مختصری از زندگی و آثار او، جهان شناسی و به ویژه دیدگاه عرفانی وی مورد بررسی قرار بگیرد.

### کلید واژه ها

وحدت وجود، وحدت شهود، مراقبه، عرفان مسیحی، اتحاد، تزکیه، تثلیث، فنا، توحید

## ۱. زندگی و آثار

از آنجا که زندگی نامه بوناونتوره مدت زمانی بعد از حیات او نوشته شده است، اطلاعات ما از زندگی شخصی او چندان دقیق نیست.<sup>۱</sup> بنا بر منابع موجود، وی در سال ۱۲۱۷م (و به روایتی ۱۲۲۱م)<sup>۲</sup> در باگنوریگیو<sup>۳</sup>، شهر کوچکی در توسکانی ایتالیا به دنیا آمد. پدرش یوحنا فیدنزا<sup>۴</sup> پزشکی نسبتاً ثروتمند، و مادرش مریم ریتلو<sup>۵</sup> بوده است. نام تعمیدی او یوحنا بود که احتمالاً با ورود او به حیات دینی به بوناونتوره تغییر یافت.<sup>۶</sup>

بوناونتوره اذعان دارد که در دوران کودکی به بیماری سختی مبتلا شد و به مدد انفاس قدسی قدیس فرانسیس از مرگی حتمی نجات یافت. با توجه به این که قدیس فرانسیس<sup>۷</sup> ظاهراً در سال ۱۲۲۶م، زمانی که بوناونتوره هنوز کودک بود، درگذشت، به نظر می رسد که او با فرانسیس ملاقات حضوری نداشته است، اما به هر حال وی در تکوین شخصیت خویش به فرانسیس مدیون است.<sup>۸</sup>

بوناونتوره تحصیلات مقدماتی خود را در زادگاهش گذراند و پس از آن در سال ۱۲۳۴م برای کسب تحصیلات عالی به دانشکده فنون دانشگاه پاریس راه یافت و پس از اخذ درجه استادی در سال ۱۲۴۳م، به عضویت فرقه فرانسیسی درآمد و

1. Dettlof, Werner, "Bonaventure", *Theologische Realenzyklopadie, Studienausgabe*, New York, 1981, p. 48.

۲. توماس، هنری، *بزرگان فلسفه*، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، ص

3. Bagnoregio

4. John di Fidanza

5. Marim di Ritello

6. Kent, Bonnie, "Bonaventure", *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, E. Craig (ed.), London, 1998, Vol. 1, p. 828; Brady, I. C., "Bonaventure", *New Catholic Encyclopedia*, J. P. Wallen (ed.), Washington, 1967, Vol. 2, p. 658.

7. St. Francis of Assisi

8. Cousins, E., Introduction to "The Soul's Journey into God", *Bonaventure, Classics of Western Spirituality*, F. Cousins (ed. & trans.), New York, 1978, p.3.

الهیات را تحت راهنمایی اساتید برجسته ای چون الکساندر هالز،<sup>۱</sup> یوحنا ی روچلی،<sup>۲</sup> اُدو ریگالدی<sup>۳</sup> و ویلیام ملتونی<sup>۴</sup> فرا گرفت. وی حتی از اساتید فرقه دومینکن چون گئوریک سنت کوئنتین<sup>۵</sup> و استاد سکولار گویارد لئون<sup>۶</sup> نیز تأثیر پذیرفت. بوناونتوره در سال ۱۲۴۸م به اخذ درجه کارشناسی در متون مقدس نائل آمد و از سال ۱۲۵۰ تا ۱۲۵۲م در مورد کتاب مقدس، به ویژه انجیل های لوقا و یوحنا به تفسیر و سخنرانی پرداخت. وی پس از گذراندن تحقیقات و تفاسیر خود بر روی «عبارات لومبارد»،<sup>۷</sup> در سال ۱۲۵۳م موفق به اخذ درجه دکتری در الهیات شد. برخی از محققان بر آن باورند که او تا ۲۳ اکتبر ۱۲۵۷م به دلیل مخالفت با استادان سکولار و معارض طریقه «مندیکنت ها»<sup>۸</sup> در هیأت علمی اساتید پذیرفته نشد، اما شواهد روشنی مبنی بر اینکه او از سال ۱۲۵۳ تا ۱۲۵۷م به عنوان دستیار استاد در مدرسه فرایارهای کوچک در پاریس تدریس می کرده است، وجود دارد.<sup>۹</sup>

بوناونتوره به دلیل الهیات خاص خود بر مبنای تجربیات عرفانی قدیس فرانسیس و معرفی او به عنوان انسان آرمانی در آثار خود، بانی دوم و معمار اصلی فرقه فرانسیسی شناخته می شود.<sup>۱۰</sup> وی به دلیل مراقبه و عشق پارسایانه اش به مسیح و نیز آثار معنوی اش، به «شاهزاده متألهان عرفانی» ملقب شد.<sup>۱۱</sup> همچنین در پرتو سخنانش در زمینه محبت و اتحاد، و راه رسیدن به آن، به عنوان بزرگترین وارث

- 
1. Alexander Hales
  2. John of Rochelle
  3. Odo Rigaldi
  4. William of Meliton
  5. Gueric Saint-Quentin
  6. Guiard of Leon
  7. Sentences of Peter Lombard
  8. Mendicants
  9. Brady, I. C., *ibid.*, vol. 2, p. 658.
  10. Hayes, Zachary, "Bonaventure", *Encyclopedia of Religion*, M. Eliade (ed.), New York, 1987, Vol. 2, p. 281.
  11. Cousines, E., *ibid.*, p. 7.
  12. Chapman, G., "Mysticism (Christian, Roman Catholic)", *Encyclopedia of Religion and Ethics*, J. Hastings (ed.), Edinburgh, 1981, Vol. 9, p. 96.

الهیات سده ۱۲م معروف است.<sup>۱</sup> بوناوتتوره در سال ۱۲۵۷م برای این که خود را به طور کامل وقف وظایف کشیشی کند، از سمت دانشگاهی خود استعفا داد و دیگر در دانشگاه سخنرانی نکرد.<sup>۲</sup>

در همین زمان او با حمله جدیدی از سوی «گرارد ابیویل»<sup>۳</sup> و دیگران بر علیه مندیکننت ها مواجه گردید و به همین سبب، با تألیف اثر معروف خود، *دفاع از درویشان*،<sup>۴</sup> از مندیکننت ها دفاع کرد.<sup>۵</sup> در سال ۱۲۵۹م به منظور مراقبه به کوه لاورنا<sup>۶</sup> رفت، جایی که به رؤیت فرشته شش بال در هیأت مصلوب- که قدیس فرانسیس در سال ۱۲۲۴م در حالات و مکان های گوناگونی آن راتجربه کرده بود- نائل آمد و از این رو اثر بزرگ خود، یعنی *سفر روح به سوی خدا*<sup>۷</sup> را که در بردارنده بیان تخصصی این تجربه عرفانی است، در خلوت عرفانی خود در آن جا نگاشت. وی در ماه می ۱۲۷۳م از طرف پاپ گریگوری دهم، به عنوان اسقف اعظم آلبانو انتخاب شد و پس از آن پاریس را به قصد دیدار با پاپ برای آماده سازی تمهیدات لازم برای شورای دوّم لیون ترک کرد و به رم رفت. در این شورا او نقش عمده ای در آشتی بین روحانیون سکولار با فرقه مندیکننت، و همچنین بین کلیسای یونان با روم به عهده داشت.<sup>۸</sup> درگذشت او در جولای ۱۲۷۴م پیش از اتمام شورا، و به صورت ناگهانی اتفاق افتاد و در همان روز در کلیسای فرانسیسی در لیون، طی آئینی تشریفاتی و سرشار از اندوه و سوگواری، در حضور پاپ، کاردینال ها و اسقف ها به خاک سپرده شد. پاپ در جلسه پنجم شورای دوّم لیون، دو روز پس از

1. McGinn, Bernard, "Love, Knowledge and Unio Mystica in the Western Christian Tradition", *Mystical Union in Judaism, Christianity and Islam*, Moshe Idel and Bernard McGinn (eds), New York, 1996, p. 63.

2. Brady, I. C., *ibid*, Vol. 2, p. 659.

3. Gerard of Abbeville

4. *The Apology of the Poor*

5. Brady, I. C., *ibid*, vol. 2, p. 659.

6. Laverna

7. *The Soul's (Mind's) Journey into God*

8. Cousins, E., *ibid*, p. 8.

خاکسپاری او، به تمام کشیشان جهان دستور داد تا در یک آئین عشاء ربّانی برای روح او طلب مغفرت و رحمت کنند. دویست سال بعد، در چهارده آوریل ۱۴۸۲م پاپ سیکستوس چهارم او را در زمرهٔ قدیسان به شمار آورد<sup>۱</sup> و در سال ۱۵۸۸م پاپ سیکستوس پنجم او را «استاد فرشته صفت»<sup>۲</sup> کلیسا خواند.

### ۱. ۱. تأثیر گذاران بر اندیشهٔ بوناونتوره

بوناونتوره در نظام الهیاتی خویش از بزرگانی همچون افلاطون، ارسطو، آگوستین، دیونوسیوس، هوگوی سنت ویکتور و الکساندر هلائی متأثر بود و تلفیقی از آراء آنان را که قادر به تبیین جهان براساس آراء مسیحی وی باشد، برای اندیشهٔ خود ابداع نمود. اینگ بر آن باور است که وی با دانش ارسطویی کوشید تا رویکرد نوافلاطونی خویش به مسیحیت را تصحیح و تکمیل کند.<sup>۳</sup> البته کاپلستون خاطر نشان می‌کند که بوناونتوره نیز همچون فرانسیس فلسفهٔ ارسطویی را نمی‌پذیرد.<sup>۴</sup> وی نه تنها از آگوستین و دیونیزیوس، بلکه از یوحنا دمشقی، بوئتیوس<sup>۵</sup>، یواخیم فیوره ای<sup>۶</sup> و ابن جبرون نیز متأثر گردید، بطوری که آموزه‌های او تحت تأثیر این متألهان، دیدگاههای کلامی قرون وسطی را تکمیل و آن را در شکل جدیدی سازماندهی کرد.<sup>۷</sup>

---

۱. دانته نیز در *کمدی الهی*، او را در زمرهٔ قدیسان بهشت قرار می‌دهد (توماس، هنری، *بزرگان فلسفه*، ص ۱۱۲).

2. Doctor Seraphicus

3. Inge W. R., *Christian Mysticism*, London, 1899, p. 146.

4. Cf. Copleston, *A History of Philosophy*, Great Britain, 1950, vol. 2, p. 242.

5. Boetius

6. Joachim of Fiore

7. Brady, I. C., *ibid*, vol. 2, p. 660.

## ۱. ۲. تأثیر پذیران از بوناونتوره

دیدگاههای کلامی بوناونتوره در استحکام دیدگاههای تندرو و متناقض ارسطویی اواخر قرن سیزدهم میلادی، سخت اثر گذاشت. برخی از فرانسیسی ها نظیر یوحنا پکهام<sup>۱</sup> و متی آکواسپارتی<sup>۲</sup> با الهام از آثار بوناونتوره، ضمن توسعه شکلی از سنت آگوستینی جدید به مخالفت با فلسفه توماس آکویناس پرداختند. با این همه، به سختی می توان از مکتب بوناونتورایی در سده ۱۴م سخن گفت. در سال ۱۵۸۷م پاپ سیکتوس پنجم به قصد ترویج آراء بوناونتوره، مدرسه ای به نام قدیس بوناونتوره را در رم تأسیس نمود. این مدرسه در ترویج آثار بوناونتوره نقش عمده ای داشت. علاوه بر جان پگهام و متی آکواسپارتی برخی دیگر از فرانسیسی هایی که تحت تأثیر بوناونتوره بودند عبارتند از: الکساندر الکساندریا<sup>۳</sup>، یوحنا ارفورت<sup>۴</sup>، وریلونگوس<sup>۵</sup>، برولیفرا<sup>۶</sup>، دکومبس<sup>۷</sup>، تریگوسوس<sup>۸</sup> و کوریلانو<sup>۹</sup>. با این همه، بدون شک تأثیر بوناونتوره از سده ۱۴ تا ۱۶م با حضور دانس اسکات کمرنگ شد، اما پس از دانس اسکات رویکردی دوباره به آثار بوناونتوره شکل گرفت، چندان که کاپوچن ها<sup>۱۰</sup> راهبان خود را از پیروی از اسکات منع کردند و اصرار داشتند که آنان به تعالیم بوناونتوره باز گردند. جشن های صد ساله ۱۸۷۴م بر اشتیاق به شناخت زندگی و آثار بوناونتوره افزود و از آن زمان به بعد، توجه اندیشمندان به آثار او روز

1. John Pekham

2. Matthew of Aquasparta

3. Alexander Alexandria

4. John Erfurt

5. Verilongus

6. Brulifer

7. Decombes

8. Trigosus

9. Coriolano

۱۰. Capuchins : کاپوچن ها یکی از بزرگترین فرقه های فرانسیسی هستند که قصد اصلاح کلیسای

کاتولیکی را داشتند. جنبه شاخص آنان ریش بلند و کلاه نوک تیزی بود که بر سر می گذاشتند و به همین

جهت به آنان «کاپوچن» می گفتند. (رک، فانیگ، ص ۳۱۵).

به روز بیشتر می شود. متأسفانه همه آثار بوناونتوره به دست ما نرسیده و بعضی از آنها قبل از اختراع چاپ از میان رفته است.<sup>۱</sup>

در سده ۱۷م کوششی دوباره برای بازآفرینی دیدگاههای بوناونتوره صورت گرفت که البته با موفقیت اندکی مواجه شد. در اواخر سده ۱۹م در کواراشی، نزدیک فلورانس، کالجی به نام قدیس بوناونتوره تأسیس گردید که به ویرایش انتقادی آثار بوناونتوره پرداخت، و زمینه را برای تحقیق بیشتر در آثار او در قرن سده ۲۰م فراهم کرد. در الهیات عرفانی مسیحی، به بوناونتوره اغلب به چشم سلطانی والا نگریسته می شود که انسانها را با دستان خود، بی علت و درخواستی به خداوند واصل می گرداند. از این رو، از قرن سیزدهم به بعد، بوناونتوره به عنوان «استاد زندگی معنوی» در کشورهای مسیحی، به ویژه در اروپای شمالی، آلمان و هلند، سرمشق مسیحیان گردید و در طی سده ها بر آموزش، شعر و الهیات این کشورها، به ویژه آلمان تأثیر گذاشت.<sup>۲</sup> به باور برخی محققان، هرچند که بوناونتوره نوشته های زیادی از خود به جای گذاشته و در موضوعات گوناگونی قلم زده است، اما بیشترین تأثیر را از طریق الهیات عرفانی خویش گذاشته است.<sup>۳</sup>

### ۱.۳. آثار بوناونتوره

تالیفات پرشمار بوناونتوره در نه مجموعه گردآوری شده است و آثار او به سه دسته کلی، که به سه دوره زندگی او مربوط است، به شرح زیر تقسیم می شود:

(۱) مقاله های مدرسی؛ این مقالات مربوط به نخستین دوره از تحصیل اوست که عبارتند از:

الف- تفسیر برخی از قسمتهای کتاب مقدس نظیر جامعه، انجیل لوقا و یوحنا

1. Brady, I. C., *ibid*, vol. 2, p. 664.

2. Hayes, Z., *ibid*, vol. 2, p. 283.

3. King, Ursula, *Christian Mystics*, Routledge, London, 2004, p. 76.

ب- تفسیر عبارات پیتر لومبارد<sup>۱</sup>

ج- موضوعات مدافعه ای در سه مجموعه: در کمال تبشیری<sup>۲</sup>، معرفت مسیح<sup>۳</sup> و راز تثلیث<sup>۴</sup>.

د- مختصر الهیات برای مبتدیان<sup>۵</sup>.

ح- ارجاع فنون به الهیات<sup>۶</sup>.

(۲) نوشته های معنوی؛ این مجموعه مشتمل بر مجموعه آثار وی است که در سالهای بین ۱۲۵۷ تا ۱۲۶۷م، یعنی زمانی که او به عنوان کشیش اعظم فرانسیسی ها انجام وظیفه می کرد، نوشته شده است. یکی از آثار مهم وی در این دوره سفر روح به سوی خدا<sup>۷</sup> می باشد. بوناونتوره این اثر را پس از تجربه عرفانی خود در سال ۱۲۵۹م هنگام مراقبه در کوه لاورنا، بر مبنای تجربه قدیس فرانسیس از رؤیت فرشته شش بال در هیأت مصلوب نگاشته است. این کتاب حاوی بیان هنری این رؤیت و تجربه عرفانی است، که در آن خدا مطابق با دیدگاه فرانسیسی در سراسر جهان مخلوق متجلی است و مشاهده می شود.<sup>۸</sup>

### 1. *On the Sentences of Peter Lombard*

نخستین متن اساسی الهیاتی در غرب و چهار کتاب جملات، اثر پیتر لومبارد است که در قرن دوازدهم، احتمالاً در سالهای ۱۱۵۵-۱۱۵۸م در دانشگاه پاریس تدوین گشت. این کتاب اساساً مجموعه ای از نقل قول ها یا «جملات» است که برگرفته از نویسندگان آباء به طور کلی، و آگوستین به طور ویژه است. نقل قول ها به حسب موضوع سامان یافته است. کتاب نخست از کتابهای چهارگانه، به موضوع تثلیث می پردازد. کتاب دوم به آفرینش و گناه، کتاب سوم به تجسد و زندگی مسیحی، و کتاب چهارم و آخرین کتاب به آیین مقدس و عواقب امور اختصاص دارد. شرح نویسی بر این جملات یکی از کارهای رسمی الهی دانان در قرون وسطی مانند توماس آکویناس و بوناونتوره و دانز اسکوتوس بود (مک گراث، آلیستر، *درسنامه الهیات مسیحی*، ترجمه بهروز حدادی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴ش، ص ۲۷۸).

### 2. *Evangelical Perfection*

### 3. *Christ Knowledge*

### 4. *Mystery of the Trinity*

### 5. *A Brief Handbook of Theology for Beginners*

### 6. Bonaventure, *Reduction of the Arts to Theology*, p. 9.

### 7. Cf. Bonaventure, "The Soul's Journey into God", Pp. 53-116.

### 8. *Ibid*, p. xix.



بوناونتوره پس از تألیف این اثر موفق به نوشتن شماری از کتاب‌ها و مقالات معنوی شد، که از جمله آنها کتاب مهم دیگر او، یعنی *درخت زندگی*<sup>۱</sup>، بر مراقبه نظام مند و دقیق او بر روی زندگی مسیح- تولد، زندگی معنوی، احساسات، مصائب، مرگ، رستاخیز و عظمت او- مبتنی است. در این اثر، مسیح به عنوان درخت زندگی توصیف می‌شود که بر شاخه‌های آن شکوفه‌ها و فضائلی چون فروتنی، زیبایی، صبر، وفاداری، و عدالت آویخته است. این فضائل الگوهایی هستند که سالک به مدد آنها مسیح را در می‌یابد، به او تأسی می‌کند و به کمال نائل می‌گردد.<sup>۲</sup>

بوناونتوره در این دوره تألیفات دیگری نیز دارد که عبارتند از:

الف- سه طریق سلوک معنوی.<sup>۳</sup>

ب- چهار تمرین روحانی.<sup>۴</sup>

ج- حاکمیت روح.<sup>۵</sup>

د- اعیاد پنجگانه دوران کودکی عیسی.<sup>۶</sup>

وی همچنین در سال ۱۲۶۰م از سوی رئیس کلیسای جامع ناربن مأموریت یافت تا زندگینامه رسمی فرانسیس آسیزی را برای ارائه در اجلاس کشیشان بنویسد، که این اثر او تحت عنوان *زندگینامه مفصل*<sup>۷</sup> به این اجلاس ارائه شد. وی پیش از این *زندگینامه مختصر*<sup>۸</sup> فرانسیس را نوشته بود. بوناونتوره برای نوشتن زندگینامه فرانسیس، به محل زندگانی او در ایتالیا سفر کرد تا از صحنه‌های زندگی او دیدن

---

1. *The Tree of Life*

2. Bonaventure, "The Tree of Life", Pp. 119-175.

3. *The Triple Way*

4. *The Four Spiritual Exercises*

5. *Government of the Soul*

6. *Five Feasts of the Child Jesus*

7. Legenda Major, See: Bonaventure, "The Life of Saint Francis", *The Classics of Western Spirituality*, E. Cousins (ed. & trans.), New York, 1978, Pp. 179-327.

8. Legenda Minor, See: Cousins, E., *ibid*, Pp. 10, 3.

کند. همچنین در این سفر با فرایارهای اولیه ای که فرانسیس را درک کرده بودند، مصاحبه کرد. وی پس از تألیف این اثر، نسخه ای از آن را به هر یک از ولایات سی و چهارگانه ایتالیا فرستاد.<sup>۱</sup> این اثر بناوتوره هماهنگ با زندگینامه های اولیه فرانسیس است که توسط توماس سلانو<sup>۲</sup> و جولیان اسپیر<sup>۳</sup> نوشته شده بود. وی گرچه حوادث تاریخی تازه ای را به آن افزود، ولی سهم متمایز او در حوزه معنویت است، زیرا او حوادث تاریخی و فضائل فرانسیس را به صورت آرمانی در یک زندگی معنوی مطرح کرده است.<sup>۴</sup>

#### ۱. ۴. مواعظ

موعظه های بناوتوره مربوط به دوره ای است که حمله تازه ای از سوی گرارد ابویل بر علیه فرقه مندیکنت ها صورت گرفت و به دنبال آن، بناوتوره با تألیف رساله دفاع از درویشان با او به مقابله برخاست. همچنین در این دوران بدعتی جدید از ناحیه تفکر ارسطویی در دانشکده فنون دانشگاه پاریس به راه افتاد که عقاید ارتدوکسی مسیحیت را به چالش طلبید. بناوتوره در پاسخ به این نوآوری ها، موعظه هایی به زبان لاتینی در سه مجموعه به نام های ده فرمان<sup>۵</sup>، شش روز خلقت<sup>۶</sup> و در موهبت های هفتگانه روح القدس<sup>۷</sup> ایراد کرد. متن این موعظه ها در مجموعه آثار او، یکسال پیش از درگذشتش به چاپ رسید.<sup>۸</sup>

1. Brady, I. C., *ibid*, vol. 2, p. 659.

2. Thomas of Celano

3. Julian Speyer

4. Cousins, E., *ibid*, p. 10.

5. *On the Ten Commandments*

6. *On the Six Days of Creation*

7. *On the Seven Gifts of Holy Spirit*

8. Cousins, E., *Ibid*, p. 11; For more information on works of Bonaventure see also: Kent, B., *ibid*, vol. 1, p. 834.

## ۲. آموزه های کلامی

«ایده کلی» در تفکر بوناونتوره، که همه موجودات از آن نشأت می گیرند و آینه وار آن را منعکس می سازند و در نهایت، به منبع اصلی خود بر می گردند، اساساً متأثر از نظریه «مثل» افلاطون است که ابتدا در آثار آگوستین، و به پیروی از آگوستین، در آموزه های بوناونتوره برجستگی یافته است. در دستگاه فکری او، جهان بسان کتابی است که نویسنده اش را به اندازه متون مقدس آشکار می کند و چون آینه ای است که در آن نور الهی به رنگهای مختلف می درخشد.<sup>۱</sup> وی در واقع به ارایه نظامی مرکب از الهیات و فلسفه پرداخت که در آن آموزه های نوافلاطونی در چهارچوب مسیحی تغییر شکل یافته بود.<sup>۲</sup> اینک به تفصیل به جنبه های مختلف کلامی بوناونتوره می پردازیم:

### ۲.۱. خدا شناسی

از نظر بوناونتوره، با آنکه آدمی به دلیل نقصان شناخت خویش ممکن است وجود خدا را نپذیرد، ولی وجود خداوند را نمی توان انکار کرد، زیرا حقیقتی تردید ناپذیر و بدیهی، و رازی «خود آشکار»<sup>۳</sup> است. او شک و تردید را متوجه قصور عقل بشری می داند نه از ناحیه خدا. این باور او که خداوند خود آشکار است، متأثر از برهان وجودی قدیس آنسلم<sup>۴</sup> است که در آن هر حقیقت جزئی بر یک حقیقت کلی و مطلق (که علت اوست) دلالت می کند.<sup>۵</sup>

وی برای اثبات خدا سه دلیل ارائه می دهد:

---

1. Kent, B., vol. 1, p. 832.

2. *Ibid*, vol. 1, p. 828.

3. Self – evident

۴. قدیس آنسلم (۱۰۳۳-۱۱۰۹م) مبتکر برهان وجودی در الهیات مسیحی است. برای اطلاعات بیشتر ر.ک:

حسین زاده، محمد، فلسفه دین، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶، صص ۲۳۷-۲۶۲.

5. Kent, B., *ibid*, vol. 1, p. 831.

الف - حتی بت پرست هم وجود خدا را تأیید می کند و خطای او در تعیین مصداق است.

ب - همه مخلوقات به دلیل نقصان و محدودیت هایشان فریاد می زنند که خدایی هست.

ج - بوناونتوره با پیروی از قدیس آنسلم و آگوستین می گوید که خداوند «خود آشکار» است، و این دیدگاه او برخلاف دیدگاه آکویناس می باشد که قائل به اثبات علت از طریق معلول است.<sup>۱</sup>

با این وجود تنها عقل انسان نیست که در جستجوی خداوند تلاش می کند، بلکه محبت نیز قادر است که ورای ادراکات عقلی، به شناخت و وصال خدا نائل گردد.<sup>۲</sup> این جمله دیونوسیوس که خدا «خیر فیاض»<sup>۳</sup> است، بوناونتوره را به درک ذات الهی به عنوان خیر نامتناهی، فعال و سرچشمه فیضان زندگی، که در دو مرحله تجلی می یابد، رهنمون کرد. از نظر او پدر به عنوان مصدر کل، پویا و فیاض علی الدوام در ابتدا به دلیل عدم تحمل نیروی الوهی اش توسط مخلوقات متناهی، در پسر، ایده کامل و کلمه ابدی خود، تجلی می یابد و در مرحله دوم تحت تأثیر عشق متقابل خود با پسر، طی تکوین کاینات، به صورت روح القدس در همه موجودات سریان می یابد.<sup>۴</sup> بطور کلی، حرکت و صدور مخلوقات از خدا و بازگشت آنها به او، محور اصلی اندیشه بوناونتوره است.<sup>۵</sup>

## ۲.۲. مسیح شناسی<sup>۶</sup>

بوناونتوره در شهود خود از فرشته شش بال بر مبنای تجربه فرانسیس، بر مسیح مصلوب به عنوان «داماد روح» و «جامع اضداد» متمرکز شد و در کتاب سفر روح به

1. Kent, B., *ibid*, vol. 1, p. 831.

2. Hayes, Z., *ibid*, vol. 2, p. 281; Brady, I. C., *ibid*, vol. 2, p. 662.

3. self-diffusion

4. Cousins, E., *Ibid*, p. 26.

5. *Ibid*, p. 27.

6. Christology

سوی خدا/ شرح آن را به تفصیل آورده است. بدین ترتیب، او بر مسیح به عنوان آغاز، میانه و پایان سفر مراقبه کرد. وی سپس با تألیف کتاب درخت زندگی، مسیح را به عنوان درخت زندگی معرفی نمود که بر شاخه های آن فضائلی چون تواضع، پرهیزگاری، صبر و پایداری و ... آویخته است.<sup>۱</sup>

هسته مسیح شناسی بوناونتوره این است که مسیح به عنوان حقیقت محوری تجسد می یابد، در تاریخ مشاهده می شود و به عنوان «پسر»، از ازل محور تثلیث و واسطه اعمال الوهی نظیر خلقت، اشراق و کمال است. در این تفکر، او به شدت متأثر از نظریه «مثل» افلاطون است. از دیدگاه او، «کلمه» فشرده ترین بیان واقعیت اصلی الوهی است که تصاویری از آن در تمام مخلوقات منتشر شده است. وقتی که «کلمه» در وجود بشری تجسد می یابد، کلید واژه ای برای آشکار شدن حقیقت ارائه می کند و عیسی به عنوان کلمه متجسد سرمشق دنیا و آخرت است.<sup>۲</sup>

مسیح کلمه خدا و خلاصه همه اشیاء است. رسیدن به نجات و خداوند به واسطه او محقق می شود. واسطه بین خدا و انسان باید همچون خدا باشد تا بتواند انسان را به حقیقت رهنمون شود و او کلمه خدا، یعنی مسیح است.<sup>۳</sup>

در دیدگاه او، مسیح موضوع محوری کتاب مقدس است و الهیات به معنای کوشش برای فهم کتاب مقدس، در واقع کوشش برای فهم مسیح است. در جریان تاریخی نجات انسان، ما با مسیح در پرتو رمز و نماد صلیب روبرو می شویم. بنا بر این، الهیات کتاب مقدس، الهیات مسیح و صلیب است.<sup>۴</sup>

نگاه به مسیح به عنوان موضوع محوری و واسطه میان انسان و خداوند، از جمله باورهایی است که بوناونتوره از فرانسیسی ها به ارث برده است. این وجه زندگی

1. Cousins, E., *Ibid*, p. 35.

2. Hayes, Z., *ibid*, vol. 2, p. 282.

3. De armellada, Bernardo, "Bonaventura", *Lexikon für Theologie und Kirche*, Wien, 1994, p. 572.

4. Dettlof, W., p. 53.

بوناونتوره اغلب نادیده گرفته می شود، زیرا بیشتر محققان «مسیح محوری» را از اندیشه های دانش اسکوتوس می دانند و آموزه مسیح محوری را با او آغاز می کنند. اما حق این است که بوناونتوره در بخش اعظم آثار خویش به شخصیت الهی مسیح پرداخته است. بنابراین مسیح مرکز و وسیله شناخت الهیات مسیحی، و محور موضوع کلام خدا و کلید فهم کتاب مقدس است.<sup>۱</sup>

### ۲.۳. جهان شناسی<sup>۲</sup>

از نظر بوناونتوره کائنات به وسیله خلق از عدم، و در زمان از خداوند صادر شده است و فهم این حقیقت در قلمرو فلسفه نیست، بلکه برای ما از طریق ایمان حاصل می شود. البته زمانی که این باور به وسیله ایمان شناخته شد، با عقل تأیید می گردد.<sup>۳</sup>

الهیات بوناونتوره به شدت متأثر از تفکر نوافلاطونی مسیحی اگوستینی است تا تفکر ارسطویی، چندان که در نظام فکری او، به جای «واحد» خدا را می یابیم و به جای صدور بالضروره جهان از طبیعت، در می یابیم که خدا آزادانه کائنات را از عدم خلق می کند. جهان از خداوند به عنوان علت فاعلی آن صادر شده و خداوند را به عنوان «علت مثالی»<sup>۴</sup> اش آینه وار در خود می تاباند و مشیت الهی بر این است که به سوی خداوند به عنوان علت غایی اش باز گردد.<sup>۵</sup>

1. Dettlof, W., p. 52; Cf: Turner, Denis, *The Darkness of God, Negative in Christian Mysticism*, Cambridge, 1995, pp. 117-130.

2. cosmology

3. Kent, B., *ibid*, vol. 1, p. 832.

4. the exemplar cause

5. Kent, B., *ibid*.

## ۲. ۴. معرفت شناسی<sup>۱</sup>

پیشتر گفته شد که از نظر بوناونتوره، وجود خداوند یک حقیقت تردید ناپذیر است و از دیدگاه او تردید در مورد خداوند ناظر به قصور عقل بشری است. از همین رو، او معرفت را بر دو قسم معرفت علمی و معرفت عرفانی می دانست. معرفت علمی شناختی اکتسابی و حصولی است و آدمی را به یقین نمی رساند، حال آنکه معرفت عرفانی موهبت و عنایتی الهی است.

بوناونتوره به رغم آن که با ارسطو در این نکته موافق بود که معرفت جهان خارجی به حواس بستگی دارد، اما می کوشید که در معرفت عرفانی، عناصر تجربه گرایی ارسطو را با آموزه اشراق آگوستین جمع کند. بنابراین، او روشی را پیشنهاد می کند که به وسیله آن روح انسان در پرتو تصویر خداوند (یعنی مسیح) به وصال الهی نائل می گردد و قادر می شود که به یقین برسد. از دیدگاه بوناونتوره، کارکرد تصویر خداوند این است که روح انسان را منور می کند و آن را برای سفر به سوی حقیقت ابدی بر می انگیزد. از نظر گاه او، معرفت از طریق اشراق به دست می آید و واسطه اشراق کسی جز مسیح نیست.<sup>۲</sup>

## ۳. آموزه های عرفانی

از نظر بوناونتوره، عرفان بخشی از الهیات است که به انسان بازگشت به سوی خدا را تعلیم می دهد. در دیدگاه او، روح نیازمند عنایت الهی است و شبیه آن زن گورپشتی در انجیل است که «خم شده بود و بطور کامل قادر نبود تا به بالا نگاه کند». اما وقتی مسیح دستهایش را بر روی او گذاشت، کمرش راست شد و مستقیم القامه گردید. از نظر او روح با گناه ازلی انسان خم شده و تسلیم جهالت ذهنی، طغیان در اراده و اسارت شهوات گردیده است و فقط از طریق عنایت عیسی مسیح

1. epistmology

2. Hayes, Z., *ibid*, vol. 2, p. 283; Kent, *ibid*, vol. 1, pp. 832-3.

است که انسان می تواند در وضعیت راستین و اولیۀ خود (یعنی طاعت) نسبت به خداوند قرار بگیرد. پس اگر انسان به واسطۀ کلمۀ ابدی (یعنی مسیح) خلق شده، توکد دوبارۀ او نیز به واسطۀ تجسّد کلمه میسر است. زیرا به واسطۀ تجسّد مسیح روح از گناه ازلی تطهیر و اصلاح می شود و روشن، کامل، زنده، استوار، و شیه خداوند می گردد و به او می پیوندد. از این رو «تأیید» و «غذای عشاء ربّانی» در این راستا به کمال و سعادت انسان مدد می رساند.<sup>۱</sup>

بوناونتوره سلوک عارف را به سه مرحلۀ مراقبه بر طبیعت، مراقبه بر روح و مراقبه بر خدا تقسیم می کند و در هر مورد شخصیت معنوی خاصی را به عنوان اسوه و الگو در نظر می گیرد و به این ترتیب، فرانسیس آسیزی را برای مراقبه بر طبیعت، آگوستین را برای مراقبه بر روح و دیونوسیوس را برای مراقبه بر خدا مطرح می کند. در این روش، بوناونتوره با جمع کردن میان سنتهای فکری گوناگون از طریق «ایده سفر»، یک مجموعه<sup>۲</sup> را ابداع می کند. بوناونتوره در نهایت راه وصول به کمال مطلق نهایی را عشق جانسوز نسبت به مسیح می داند.<sup>۳</sup>

اینک به شرح هر یک از مراحل سه گانه سلوک از دیدگاه بوناونتوره می پردازیم:

### ۳.۱. مراقبه بر طبیعت

بوناونتوره برای رسیدن به خدا مراحل را مطرح می کند که اولین گام آن مراقبه بر طبیعت است. وی در ابتدا به پیروی از فرانسیس بر طبیعت مراقبه می کند و اظهار می دارد که زمانی که فرانسیس منبع ازلی و اصلی همه کائنات را تجربه کرد، سرشار از دینداری و رازی بود که در آن، خود را با مخلوقات، هرچند کوچک، یکی می دانست و باور داشت که همه آنها از یک منبع واحد فیضان یافته اند<sup>۴</sup> و از این رو

1 . Brady, I. C., *ibid*, vol. 2, p. 662.

2 . *summa*

3 . Cousins, E., *Ibid*, p. 20.

4 . *Ibid*.



خداوند را به خاطر خورشید، ماه، آب، آتش، زمین و مرگ جسمانی ستایش می کرد.<sup>۱</sup> بوناونتوره پس از مراقبه بر طبیعت، از هفت چشم انداز کلی، یعنی منشا، عظمت، تکثر، زیبایی، تمامیت، فعالیت و نظم، به درجه تزکیه رسید و به مراقبه بالاتر یعنی مراقبه بر روح پای گذارد.<sup>۲</sup>

### ۲.۳. مراقبه بر روح

در مرحله دوم سالک در اعماق مراقبه، در روح خود بازتاب ازلیت پدر، در عقل خویش بازتاب پسر به عنوان حقیقت، و در اراده اش بازتاب خیر محض روح القدس را تجربه می کند. در این مرحله او به شدت تحت تاثیر آگوستین است. وی گرفتاری روح هبوط یافته را توصیف می کند و به این نتیجه می رسد که خداوند چنان به روح نزدیک است که می توان گفت در حقیقت تصویر خداوند است که به واسطه گناه ازلی خم شده و هبوط کرده است. از این رو، در این مرحله مسیح می آید و روح را از هبوط نجات می دهد و تصویر از دست رفته اش را به او باز می گرداند. در اینجا حقیقت ازلی (پدر) در قالب پسر شکل انسانی به خود می گیرد و نردبانی را که به وسیله آدم شکسته شده است، ترمیم می کند.<sup>۳</sup> در این مرحله بود که وی نظریه اشراق الهی را با تأثیر از تفکر نوافلاطونی مطرح کرد، به این مضمون که خداوند همواره روح ما را با نور و اشراق تازه ای مدد می رساند تا حقایق تغییرناپذیری همچون عدالت و زیبایی را درک کند و در نتیجه، به اصل خویش بازگردد.<sup>۴</sup>

1 . Cousins, E., *Ibid*, p. 29-28.

2 . *Ibid*, p. 24.

3 . *Ibid*, p. 30-32.

۴ . لین، تونی، *تاریخ تفکر مسیحی*، ترجمه روبرت اسرین، تهران، ۱۳۸۰ش، صص ۲۰۱-۲۰۴؛ ژیلسون، اتین، *نقد تفکر فلسفی غرب*، ترجمه احمد احمدی، تهران، ۱۳۸۰ش، ص ۴۹.

### ۳.۳. مراقبه بر خداوند

در مرحله نهایی، بوناونتوره بر خداوند به عنوان موجودی خیرخواه متمرکز می‌گردد و با تأمل بر وجود و عدم، درمی‌یابد که وجود محض نمی‌تواند به تصور عقل ما درآید، مگر در رهایی کامل از عدم. از نظر او عقل انسان کور است<sup>۱</sup> و شبیه خفاشی است که بیشتر موافق و مانوس با تاریکی است و با مشاهده نور، بینایی خود را از دست می‌دهد. بنابراین، فکر و ذهن ما به تاریکی موجودات و تصورات مربوط به اشیاء حسّی عادت کرده است و وقتی که به نور خدای تعالی نظر می‌کند، چیزی نمی‌بیند و از این رو درک نمی‌کند که همین ظلمت منتهای اشراق ذهن ماست، درست به همان گونه که هنگامی که چشم به نور شدید می‌نگرد، خیره می‌شود و چیزی نمی‌بیند. خداوند اول و آخر، و وجود کامل است و در عین حال، در کوچک‌ترین موجودات حاضر است. در همه اشیاء است ولی در هیچکدام از آنها نیست.

بدین ترتیب، بوناونتوره پس از مراقبه و تفکر بر خداوند به عنوان وجود، به سوی تعمق درباره تثلیث، به عنوان فیاض علی الدوام بر می‌گردد. فیضان خداوند در فرایند تثلیث تحقق می‌یابد و از آنجا که جهان منتهای است و تاب فیضان خدای نامتناهی را ندارد، در این نقطه بوناونتوره به سوی مسیح باز می‌گردد و بر او به عنوان واسطه خلقت و جامع اضداد متمرکز می‌شود، زیرا در او نخستین و آخرین فیضان، خدا و انسان، انسان ابدی و انسان فانی، و نامتناهی و منتهای توأمان وجود دارد. بعد از مرحله تأمل و تمرکز بر مسیح، سالک سرانجام به مرتبه حیرت می‌رسد که در آن، خداوند وجود انسان را می‌گدازد، در خود فانی می‌کند و او را به ظلمت و رای انوار سوق می‌دهد، که عالیترین درجه وصال انسان با خداست. این عبارت

---

1 . Cousins, E., *Ibid*, p. 32.

بوناونتوره بسیار شبیه به کلام اکهارت است که در توصیف آخرین مقام می گوید:  
«آخرین مقام، سرّ ظلمت ذات ازلی است که همواره مجهول است».<sup>۱</sup>

### ۳. ۴. هفت پله نردبان صعود

قدیس بوناونتوره با ترسیم هفت پله، مراحل سلوک را برای سالک مجذوب<sup>۲</sup> تبیین می کند. در اینجا به صورت گذرا به هفت مقام سالک از دیدگاه بوناونتوره می پردازیم، هفت مقامی که از آن به هفت پله نردبان صعود تعبیر شده است.

در اولین مرحله، سالک از گناهان خود توبه می کند، گناهایی که مسیح از سوی پدر آسمانی خود مامور شد تا با فدا کردن خود کمر خم شده بشر گناهکار را از زیر بار آنها راست کند. سالک همراه با توبه و پس از آن، به دعا و نیایش روی می آورد. بوناونتوره معتقد است که سالک باید کار خود را از تمرکز و تامل بر بیرون خود شروع کند و حقیقت اشیا خارجی را در یابد، تا در مسیر درک قدرت، حکمت و خیر مطلق بیفتد و از نظم موجود در جهان به تثلیث طبیعت، متن مقدس و لطف الهی راه یابد که به بهترین صورت منظم شده و تجلی یافته اند. آن گاه وارد حوزه تعقل شود و از عظمت، کثرت، جمال، فعالیت و نظم اشیا پی به خالق این امور ببرد. در اینجا است که سالک خود را موحدانه در وادی حیرت، که وادی ششم است، می یابد. او پس از مشاهده تجلیات صفاتی خداوند به وحدت در تثلیث می رسد، در این مشاهده دچار حیرت می شود و به کمال اشراق خود نایل می گردد. هر چند که در روز ششم خلقت است که همراه خداست و چیز دیگری برای او نمانده است جز

1 . Otto, R., *Mysticism East and West, A Comparative Study of Nature Of Mysticism*, B. Bracey & R. C. Pane (trans.) New York, 1976, p. 206.

۲ . سالک بر دو نوع است: سالک مجذوب و مجذوب سالک. در طرح بوناونتوره هر جا سخن از سالک است منظور سالک مجذوب است که به وسیله تلاش ها و کوشش های خود راه پر مخاطره و سخت سلوک را طی می کند تا نهایت کوشش او به کشش و جذبیه بیانجامد.

استراحت در روز هفتم، که از طریق خلسه عرفانی، ذهن و عقل او از همه امور فارغ شود و به آرامش برسد.

بونائتوره درباره مقام هفتم، که آخرین منزل سلوک عرفانی است بیان می کند که در این مرحله ادراک سالک از طریق خلسه عرفانی همچون روز هفتم خلقت به استراحت می پردازد، به آرامش می رسد و محبت او در خداوند منک می شود و او در اقیانوس وحدت الهی غوطه ور می گردد. او به عالی ترین اوج وحدت عرفانی، یعنی به ظلمتی فراتر از روشنایی می رسد و همراه با پسر، یعنی مسیح مصلوب، به سوی پدر پرواز می کند و بدین ترتیب سفر روح در خداوند پایان می پذیرد.

### ۳.۵. بونائتوره و وحدت شهود

در تفکر کاتولیکی خدا هم متعالی<sup>۱</sup> و هم در همه جا حاضر<sup>۲</sup> است، یعنی آن که نمی توان او را مستقل از نفوذ مطلقش تصدیق کرد و نمی توان نفوذ مطلق او را مستقل از تعالی پذیرفت. او متعالی - نافذ است. بنابراین اندیشه کاتولیکی بین نظریه های تعالی محض، آن طور که در خدا باوری طبیعی<sup>۳</sup> یا در بسیاری از الهیات های پروتستان معاصر آمده است، و نظریه هایی درباره نفوذ مطلق خدا که از ویژگی های فلسفه های همه خدا انگار<sup>۴</sup> است، قرار می گیرد. کلیسای کاتولیک در حالی که همیشه در سنت خود تأثیر اصلاح کننده الهیات های سلبی<sup>۵</sup> را مجاز می شمارد، بر این امر پای می فشارد که به دلیل نفوذ مطلق همراه تعالی الهی، انسان می تواند به ذات خدا، شناخت طبیعی پیدا کند. نکته جالبی که براساس آن تفکر کاتولیکی

---

1 . transcendent

2 . immanent

3 . deism

4 . pantheism

. منظور از الهیات سلبی این است که ذات خدا همچنان ناشناخته است و آدمی نمی تواند به آن علم پیدا

کند. به عبارت دیگر، او نمی تواند بگوید خدا کیست، بلکه می تواند بگوید چه چیزی نیست.

متعادل می شود، «تمثیل وجود»<sup>۱</sup> است که معادل مفهوم وحدت در کثرت وجودی خدا و طبیعت است (تعالی و نفوذ مطلق). بر این اساس، می توان کمالاتی را که در طبیعت می یابیم، به معنایی نه واضح و روشن (همه خدا انگاری)، و نه مبهم (خدا باوری طبیعی)، بلکه متشابه، به خدا نسبت داد، چنانکه همزمان هم مشابه و هم کاملاً متغایر باشد. خلاصه اینکه خدا و طبیعت نه کاملاً عین هم اند و نه کاملاً غیر هم، بلکه در عین حال که عین هم اند، در همان حال غیر همدیگرنیز هستند.<sup>۲</sup> برای نمونه، خدا شخص وار است، اما به معنایی که مطلقاً غیر از آن معنایی است که مخلوقات شخصی واجد آن هستند.<sup>۳</sup>

کاپلستون می کوشد تا ساحت مسیحیت و عرفان مسیحی را از وحدت وجود در مفهوم پخته ایستی آن مبراً کند، چنان که به دام تنزیه و تعالی، و محرک بلا تحرک ارسطوئی گرفتار نشود. وی در این باره می گوید: «... دلایلی که بوناونتوره می آورد، به تنزیه و تعالی، و محرک بلا تحرک ارسطوئی نمی انجامد، بلکه خدای او خدایی است که منزّه، حاضر، خیر، حق و تنها اساس همه حقایق است. او نوری است که با درخشش در نفس، فهم حقیقت را ممکن می سازد».<sup>۴</sup>

از آموزه تمثیل گرایی این نتیجه به دست می آید که بین مخلوقات و خداوند شباهت وجود دارد. اما باید بین انواع مختلف شباهت تمایز قائل شویم، تا به نظری دقیق در باب ارتباط مخلوقات با خدا برسیم، چنانکه از یک سو از وحدت وجود، و از سوی دیگر از غیر وابسته بودن و استقلال عالم پرهیز کنیم.<sup>۵</sup> مقصود بوناونتوره

1 . Analogy of being

2 . same infinitely other

۳ . برانتل، جورج، آیین کاتولیک، ترجمه حسن قنبری، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱ش، صص ۴۸-۴۹.

4 . Good

5 . Truth

6 . Copleston, F., *ibid*, p. 258.

7 . *Ibid*, p. 266.

این است که خالق و مخلوق در وجود با هم شریک نیستند، زیرا اگر چنین باشد، مخلوق خدا می شود و سراز وحدت وجود در می آورد.<sup>۱</sup> بنای بوناونتوره بر یافتن شباهت و نشانه تجلیات الهی در همه مخلوقات است.<sup>۲</sup> بنابراین، در تفکر او مخلوقات بر صورت خدا آفریده شده اند و در نتیجه شبیه و جلوه خدا هستند. از نظر کاپلستون سه منظر اساسی در ماوراءالطبیعه بوناونتوره عبارتند از: خلقت، تمثیل گرایی و اشراق. آموزه خلقت بیان می کند که همه عالم از خدا به وجود آمده، از عدم خلق شده و کاملاً به خدا وابسته است؛ نظریه تمثیل گرایی بیان می کند که همه چیز به خدا شباهت دارد، و آموزه اشراق، مراحل بازگشت روح به خدا را از طریق تأمل در جهان خلقت تا سرانجام آن، که تأمل بر هستی کامل است، بیان می دارد.<sup>۳</sup>

از نظر بوناونتوره، در پایان سلوک انسان، فعالیت خداوند در روح شروع می شود و سرانجام در حالت وجد، روح را کاملاً در بر می گیرد و در نتیجه فعالیت عقلانی آدمی از کار می افتد.<sup>۴</sup> از دیدگاه او، انسان با پذیرش دستان هدایتگر خدا ابتدا دعا می خواند و سپس عبادت می کند. آنگاه مقدسانه زندگی می کند و به حیات طیبه می رسد و پس از آن، به طور مدام و دقیق به تجلیات حق می نگرد و با سیر آفاقی و عمل نیک پله پله صعود می کند، تا به شهود و نظاره خداوند به عنوان «همدم جاودانه بر روی کوه صهیون مقدس» بنشیند.<sup>۵</sup>

البته بوناونتوره تلاش آدمی را در این زمینه با مساعدت کلمه الهی، یعنی مسیح متجسد، کارساز می داند. مسیح واسطه این امر (نور، اشراق و شهود) است که بدون او آگاهی و سعادت کامل به دست نمی آید.<sup>۶</sup>

---

1 . Copleston, F., *ibid.*

2 . *Ibid*, p. 267.

3 . *Ibid*, p. 291.

4 . *Ibid.*

5 . Bonaventure, *The Reduction of Arts to Theology*, p. 132.

6 . *Ibid.* pp. 96-97.

بوناونتوره معتقد است که به وسیله موهبت طبیعی و فوق طبیعی خدا، نفس آدمی روشن می شود و قدرت می یابد و خدا را چهره به چهره به صورت شهودی می بیند.<sup>۱</sup> از این رو، خداوند آنگونه که هست، یعنی در وحدت و تثلیث و تمام کمال خود معلوم می گردد. در نتیجه، روح پاکان اسرار ایمان، یعنی همان راز نامتناهی رحمت الهی و شکوه فراگیر خلقت او را در می یابد. شهود شخصی آنان از خداوند و معرفت کامل آنان نسبت به او، برایشان وحدتی به ارمغان می آورد که همان بهجت وجدآمیز (فنا) آنان است.<sup>۲</sup>

در سلوک الی الله باید همه چیزهایی را که با ادراک خود فهمیده ایم، حتی تصور هستی را انکار کنیم و کنار بزنیم.<sup>۳</sup> باید با همه وجود بر قلب و قدرت عشقمان متمرکز شویم و کاملاً خود را برای خدا خالص کنیم، تا شاید به وصال او نائل شویم.<sup>۴</sup> عشق خداوند تا زمانی که روح ما در تسخیر اوست، ما را به سوی خدا سوق می دهد تا در نهایت همراه با او تبدیل به یک روح شویم.<sup>۵</sup>

عنوان فصل هفتم کتاب *سفر نفس به سوی خدا* چنین است: «بیان جذبه عرفانی و روحانی که زمینه ساز رهایی و سعادت عقلانی انسان و وصول به خدا می شود». مقدمه این فصل جمع بندی مراحل شش گانه برای وصول به ساحت الوهی است، بدین قرار که آدمی خداوند را در این شش عرصه می یابد:

- الف - بیرون از خویش در طبیعت ← ۱. از راه نشانه ها ۲. در نشانه ها  
 ب - درون خویش ← ۱. از راه صورت انسانی ۲. در صورت انسانی  
 ج - ورای خویش در طبیعت ← ۱. از راه نور الهی ۲. در متن نور الهی<sup>۶</sup>

1 . Bonaventure, *The Reduction of Arts to Theology*, p. 118.

2 . *Ibid.*

3 . Spencer, Sidney, *Mysticism in World Religions*, Great Britain, 1963, p. 236.

4 . *Ibid.*

5 . *Ibid.*

6 . Bonaventure , *The Reduction of Arts To Theology*, p. 110.

بوناونتوره در ادامه می گوید: «نهایت این راه همان بدایت آن است، یعنی مبدأ اعلاّیی که اینک با وساطت میانجی به حریم او راه می یابیم. این میانجی که هم دروازه ورود به حریم الهی است و هم راه و مسیر، فردی است که شباهت منحصر به فرد با خداوند دارد، او مسیح است».<sup>۱</sup> بوناونتوره در ادامه به تأویل پله ها و مراحل شش گانه عرش الهی می پردازد و آنها را چنین بر می شمرد:

۱- امید و عشق<sup>۲</sup>

۲- پرستش و سرسپردگی<sup>۳</sup>

۳- حیرت و شگفتی<sup>۴</sup>

۴- تعالی و ترقی<sup>۵</sup>

۵- ستایش و تقدیر<sup>۶</sup>

۶- بهجت و لذت<sup>۷</sup>

در عبارت بعدی، کمال که پس از طی مراحل ششگانه نصیب بشر می گردد، در دو قالب بیان می شود:

۱- استهلاک قوای ادراکی و تحریکی فرد (فنا)

۲- تبدل قوای ادراکی و تحریکی فرد (بقاء).

او نهایت راه را «درک ظلمت الهی» و «تاریکی فوق درخشش» و «مقام سکوت» می داند که راز مطلق و بالاترین درجه عرفان، و در عین حال موطن «حیرت» است.<sup>۸</sup> از نظر او عوامل مددکار در راه خدا استمداد عنایت از خداوند، و عشق الهی و موت ارادی است. بوناونتوره سپس می گوید: «رؤیت درونی الهی نوعی مردن است؛ آنگاه

1 . Bonaventure, *The Reduction of Arts To Theology*, p. 111.

2 . Hope and love

3 . Devotion

4 . Admiration

5 . Exaltation

6 . Appreciation

7 . Praise and joy

8 . Bonaventure, *The Reduction of Arts To Theology*, pp. 114-115.



است که فرد وارد نور سیاه و ظلمت الهی می شود.<sup>۱</sup> از نظر او، جمع اولیت و آخریت در وجود، و جمع اضداد مانند تعالی خداوند در عین حضور او<sup>۲</sup> و در برداشتن کل موجودات از یک طرف، و نیز جمع تنزیه و تشبیه، از طرف دیگر منوط به لحاظ کردن خداوند به عنوان کمال مطلق و مطلق وجود است که همه چیز را در بر می گیرد. او کل در کل<sup>۳</sup> است، در عین حال واحد است، نه کثیر<sup>۴</sup>. بوناونتوره نمونه هایی از جمع «تنزیه و تشبیه» را بدون ذکر این اصطلاح بدینسان برمی شمارد: «درون همه بودن خدا بدون محدود ماندن و در حصار بودن، بیرون از همه بودن او بدون خارج و محروم بودن از محیط درون، بالاتر از همه بودن بدون دور ماندن، و پایین تر از همه بودن بدون کم بها و پست شدن<sup>۵</sup>». از نظر او، خداوند نه تنها به تعبیر آگوستین علت وجود است، بلکه اساس ادراک و نظام زندگی است<sup>۶</sup>، و نه تنها همه چیز از اوست، بلکه همه چیز در درون او و در اوست. او به منزله دایره و سپهری عقلی است که مرکزش همه جاست و محیطش هیچ جا<sup>۷</sup>. با توجه به این موارد، به نظر می رسد که رویکرد بوناونتوره به عالم و ارتباط آن با خداوند، رویکردی وحدت شهودی است که در عین اینکه کثرات را در جوار خداوند مشاهده می کند، در پس همه کثرات به خداوند به عنوان وجود مطلق می رسد.

بوناونتوره در فصل پنجم بر اسم «وجود» بسیار تکیه می کند. استفاده از اسم «وجود» در این فصل در واقع به کارگیری نوعی برهان وجودی شبیه برهان آنسلم در شناخت صفات خداوند و نه برای اثبات اصل ذات او است. به عبارت دیگر، بر شناخت خداوند فارغ از غیر - خواه این غیر آفاق و نشانه باشد یا صورت و انفس -

1 . Bonaventure, *The Reduction of Arts To Theology*, p. 116.

2 . *Ibid*, p. 98.

3 . all in all

4 . Bonaventure, *The Reduction of Arts To Theology*, p. 101.

5 . *Ibid*.

6 . *Ibid*, p. 99.

7 . *Ibid*, p. 101.

و از ورای غیر و از فوق مدرکات واسطه دلالت می کند. این راه مستلزم شناخت خداوند از راه خود خداوند، لکن در کسوت نامی از او که اعظم اسمای او، و عام ترین، بدیهی ترین و شناخته شده ترین نامهایش، یعنی «وجود» می باشد. بوناونتوره می گوید:

«اینگونه شناخت خداوند- شناخت خدا از طریق خود او - از دو طریق قابل حصول است:

۱- از راه اقانیم الهی<sup>۱</sup> ۲- از راه اسماء و صفات الهی<sup>۲</sup>

راه نخست از راه اسم «وجود» طی شدنی است که مأخوذ از سفر خروج تورات<sup>۳</sup> می باشد، که خداوند در آن خود را «هستم آن که هستم» معرفی کرده است و براساس قول یوحنا دمشقی به تبع عهد قدیم موسی (ع)، نام اعظم خداوند همین بوده است. راه دوم از راه اسم «خیر» طی شدنی است که مأخوذ از عباراتی از انجیل متی<sup>۴</sup> است که در عین تأکید بر تثلیث، برترین نام خدا را «خیر» عنوان می کند و قول دیونوسیوس نیز به تبع عهد جدید عیسی (ع) همین است.<sup>۵</sup>

در مورد راه نخست، بوناونتوره احکام و لوازمی را بر اسم «وجود» و حقیقت آن که عین حقیقت الهی است مترتب می داند که از مهمترین آن احکام، توانایی جمع ضدین و رؤیت کثرت در وحدت در پرتو اسم «وجود» است.<sup>۶</sup>

### ۶.۳. حدود عقل در شهود خداوند

بوناونتوره بر آن باور است که از آن جا که نویسندگان کتب الهیاتی از فلسفه استفاده کرده اند و نوشته های آبای کلیسا از مفاهیم فلسفی برخوردار است، باید با مفاهیم

1 . Proper to the Divine persons

2 . Essential attributes

۳ . خروج، ۳: ۱۴.

۴ . متی، ۱۹-۲۸.

5 . Bonaventure, *The Reduction of Arts To Theology*, p. 95.

6 . *Ibid*, p. 96.

فلسفی نیز آشنا بود. اما باید مواظب باشیم که انسان «شراب خالص الهی را با آب رقیق نکند».<sup>۱</sup> فلسفه نباید سبب گناه شود. فلاسفه با غرور فراموش می کنند که پایه علم آنها در نهایت در اراده و خواست خود آنها به عنوان انسان قرار دارد، انسانی که وارث گناه نخستین است. فلاسفه نمی خواهند بفهمند که شناخت ما به عنوان انسان محدود است و محدودیت آن ناشی از گناه نخستین پدر نوع بشر است.<sup>۲</sup>

بوناوتوره خداوند را به آدمی نزدیک می داند، اما صور حسی و حتی عقلی را برای درک این حقیقت کافی نمی شمرد. وی در این باره می گوید:

«برای روبرو شدن با خود متعالی و حقیقت نهایی در ذات خویش (صورت الهی) صور حسی و عقلی کفایت نمی کند، بلکه جذبۀ الهی و لطف او ضروری است.»<sup>۳</sup>  
در این راستا، وی وساطت و یاری کلمۀ الهی (مسیح) و کلام الهی (متن مقدس) را لازم می داند. او می گوید:

«ما سهمی از این راه داریم و مسیح یا کلمۀ الهی نیز سهمی. سهم نفس ما، تلاش جهت آراسته شدن به سه فضیلت تزکیه (تخلی)،<sup>۴</sup> اشراق (تجلی)،<sup>۵</sup> و کمال (تحلی)<sup>۶</sup> در طی سلوک است، که در نتیجه سه رابطۀ اعتقاد،<sup>۷</sup> امید،<sup>۸</sup> و عشق<sup>۹</sup> را با مسیح پیدا می کند.<sup>۱۰</sup> اما سهم مسیح وساطت برای ترمیم ضعف های نفس در مراحل ذکر شده در جهت فهم حقیقت و نجات می باشد، زیرا مسیح<sup>۱۱</sup> هم راه<sup>۱۲</sup> است، هم حقیقت<sup>۱۳</sup>

1 . Dettlof, Werner, *ibid*, p. 49, 50.

2 . *Ibid*.

3 . Bonaventure, *The Reduction of Arts To Theology*, p. 88.

4 . purification

5 . illumination

6 . perfection

7 . belief

8 . hope

9 . love

10 . Bonaventure, *The Reduction of Arts To Theology*, p. 89.

۱۱ . به نقل از یوحنا، ۶: ۱۴

12 . The way

13 . The truth

و هم زندگی<sup>۱</sup>، و پس از برقراری ارتباط های سه گانه ذکر شده با مسیح، به عنوان واسطه خدا و خلق، و بین خویشتن هر کس با شجره زندگی، ابتدا حواس باطنی بشر احیاء می شود و سپس، نفس آمادگی برای جذب و فنا پیدا می کند و پس از حصول جذب، سه حالت اخلاص<sup>۲</sup>، حیرت<sup>۳</sup> و تعالی<sup>۴</sup> برای نفس حاصل می شود<sup>۵</sup>. بنابراین در نهایت سیر، سالک به درکی شبیه وحدت از ارتباط هستی با خداوند دست می یابد که می توان از آن وحدت شهود را استنباط کرد.

بوناونتوره در آغاز فصل پنجم سفر نفس به سوی خدا، با عنوان «تأمل در وحدت الهی از راه نام اصلی او که "وجود" است»، بار دیگر بیان می دارد که می توان خداوند را نه تنها از بیرون (نشانه ها) یا درون (صورت)، بلکه از ورای انسانها - از راه نوری که بر فراز نفس می تابد - ملاحظه نمود<sup>۶</sup>.

در نگاه بوناونتوره، خلقت عالم به سان کتابی است که خالق در آن به سه شیوه خود را می نمایاند: ۱- شیوه نشانه که در همه مخلوقات یافت می شود؛ ۲- شیوه صورت که تنها در نفوس و ارواح عقلانی مطرح است<sup>۷</sup>؛ ۳- شیوه شباهتگرایانه (تشبه به باری) که تنها در امور خدایی مطرح است. ترنر این سه شیوه را گونه ای دیگر مطرح می کند: نشانه ها در طبیعت، تصویر در نفس انسان، و تشبه در قدرت راه سپردن به سوی خداوند است<sup>۸</sup>.

در این زمینه اینگ می گوید:

«هر چند تأکید بوناونتوره بیشتر از توحید بر تثلیث - در قالب اقانیم سه گانه بودن سرشت خداوند- است، اما فرازهایی از آثارش رنگ و بوی توحیدی دارد.

- 
- 1 . The life
  - 2 . devotion
  - 3 . admiration
  - 4 . exaltation
  - 5 . Bonaventure, *The Reduction of Arts To Theology*, p. 89-90
  - 6 . Ibid, p. 89-90
  - 7 . Turner, Denis, *ibid*, p. 108.
  - 8 . *Ibid*, p. 114.

یوناونتوره در آثار خود تلقی وحدت وجودی را نفی می کند. برای مثال او می گوید: "خداوند دایره ای است که مرکزش همه جاست و محیط و پیرامونش هیچ جا." از این جمله و نظایر آن می توان تلقی وحدت شهودی داشت. به ویژه آنکه وی تأکید دارد که از همه خدایی<sup>۱</sup> ایدئالیستی و دوگانه گرایی مانوی گریزان است.<sup>۲</sup>

در دنیای مسیحی که تمام موجودات مخلوق وجود مطلقند هر مخلوقی خیری است که مشابه خیر مطلق است. پس روابطی از این قبیل جملگی بر رابطه اصلی مشابهت مبتنی است و هر رابطه فرعی که از آن پس در بین خلق و حق بتوان برقرار داشت، به مایه ای از معنی همین رابطه اصلی می گردد.<sup>۳</sup> نصوص موجود طریقت سیسترسیان<sup>۴</sup> هرگز دال بر فنای تمام انسان نیست، بلکه حکایت از قرب او به مرحله فنا می کند و آنچه در این مقام از وجود آدمی از میان می رود مغایرت است. اتحاد انسان با خدا به مثابه آهنی است که در آتش تفته می شود و چنان می نماید که گویی خود آتشی است؛ یا مثل هوایی است که نور از آن می گذرد و چنان می شود که گویی جز روشنایی نیست. ولی در هر دو مورد، یعنی هم آهنی که موضوع آتش است و هم هوایی که موضوع روشنایی است، به جای خود می مانند تا حامل این هر دو شوند. به همین ترتیب وجود انسان نیز پس از اتحاد با خدا برجای خود باقی می ماند.<sup>۵</sup>

1 . panteism

2 . Inge, W. R., Pp. 28-36

۳ . ژیلسون، اتین، روح فلسفه قرون وسطی، ترجمه ع. داوودی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹ش، ص ۴۴۲.

۴ . بنابر سنت عرفانی سیترسی، عارف همواره باید تلاش کند که اراده خویش را با اراده حق تعالی همخوان سازد و دوست داشتن خدا بدین معنی است که کاری کنیم که خدا خود را در ما دوست بدارد، چنانکه خود را در خود دوست می دارد. معنی وصلت عرفانی هم همین است. هنگامی که عشق به حد کمال رسد، هم آغوشی پدید می آید و هم آغوشی خدا و نفس به معنی اتحاد اراده آنهاست و در مقام اتحاد از این هر دو، روح واحدی پدید می آید (ژیلسون، اتین، روح فلسفه...، ص ۴۵۹).

۵ . همان، صص ۴۵۷-۴۵۸.

هوگوی سن ویکتور بر این باور است که همه طبیعت، تاریخ و کتاب مقدس در گستره لطف و عنایت الهی مستغرق اند و حقیقت جهان، امری مقدس<sup>۱</sup> و مجموعه ای پیچیده از ظهورات نمادین الهی است.<sup>۲</sup> بوناونتوره نیز این تلقی، یعنی عالم به منزله کتاب الهی را با حقیقت تشکیکی درجات عالم ترکیب می کند و می گوید: «جهان به سان کتابی است که در آن تثلیث و صانع عالم پرتو افشانی می کنند. این کتاب با سه شیوه قرائت می شود: ۱- شیوه نشانه ای، در ارتباط با بعد بیرونی و دیدنی خلقت که نشانه های الهی اند؛ ۲- شیوه صورت محور، در مورد بعد درونی نفس آدمی که صورت الهی است؛ ۳- شیوه شباهت گرایانه، که مربوط به هنگامی است که نفس از خویش فراتر رود و از راه لطف الهی، صورتها مبدل به تشبه گردند.»<sup>۳</sup>

### منابع

- برانتل، جورج، آیین کاتولیک، ترجمه حسن قنبری، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب ۱۳۸۱ش.
- توماس، هنری، بزرگان فلسفه، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ش.
- حسین زاده، محمد، فلسفه دین، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ش.
- ژیلسون، اتین، نقد تفکر فلسفی غرب، ترجمه احمد احمدی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۰ش.
- همو، روح فلسفه قرون وسطی، ترجمه ع. داوودی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹ش.

1 . sacrementa

2 . Turner, D., p. 107.

3 . *Ibid*, p. 108.

- فانینگ، استیون، *عارفان مسیحی*، ترجمه فریدالدین رادمهر، تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۳۸۴ش.
- لین، تونی، *تاریخ تفکر مسیحی*، ترجمه روبرت آسیرین، تهران، فرزانه، ۱۳۸۰ش.
- مک گراث، آلیستر، *درسنامه الهیات مسیحی*، ترجمه بهروزحدادی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان مذاهب، ۱۳۸۴ش.
  
- Bonaventure, "The Reduction of Arts to Theology", *Works of Saint Bonaventure*, Philotheus Boehner & M. Frances Laughlin (eds.), New York, St. Bonaventure University, 1995.
- Idem, *The Journey of the Mind to God*, Philotheus Boehner (trans.), Stephen F. Brown (ed.), Cambridge, Hackett Publishing Company, 1999.
- Idem, "The Soul's Journey into God", *The Classics of Western Spirituality*, E. Cousins (trans.), New York, Paulist Press, 1978.
- Idem, "The Tree of Life", *ibid.*
- Idem, "The Life of St. Francis", *ibid.*
- Brady · I. C., "Bonaventure", *New Catholic Encyclopedia*, John P. Whallen and others (eds.), Washington, 1967, vol. 2.
- Chapman, J., "Mysticism (Christian, Roman Catholic)", *Encyclopedia of Religion and Ethics*, James Hastings (ed.), Edinburgh, 1981, vol. 9.
- Copleston, Fredrick, *A History of Philosophy*, Great Britain, 1950.
- Cousins, E., Introduction to "The Soul's Journey into God", Bonaventure, *Classics of Western Spirituality*, F. Cousins (ed. & trans.), New York, 1978.
- De Armellada, Bernardino, "Bonaventura", *Lexikon für Theologie und Kirche*, Wien, 1994.
- Dettlof, Werner, "Bonaventura", *Theologische Realenzyklopädie*, New York, Walter de Gruyter, 1981.
- De Wulf, Maurice, *History of Medieval Philosophy*, P. Coffey (trans.), London, 1909.
- Eckhart, Meister, *Parisian Questions and Prologues*, Armand A. Maurer (trans.), Toronto, Pontifical Institute of Medieval Studies, 1974.
- Gilson, Etin, *Reason and Revelation in the Middle Ages*, London, Charles Scribners Sons, 1966.
- Hayes, Zachary, "Bonaventure", *Encyclopedia of Religion*, Mircea Eliade (ed.), New York, 1987, vol. 2.
- Inge, William Ralph, *Christian Mysticism*, London, Methuen Co., 1899.
- Kent, Bonnie, "Bonaventure", *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, Edward Craig (ed.), London, 1998, vol. 1.
- King, Ursula, *Christian Mystics*, Routledge, London, 2004.

- McGinn, Bernard, "Love, Knowledge and Unio Mystica in the Western Christian Tradition", *Mystical Union in Judaism, Christianity and Islam*, Moshe Idel and Bernard McGinn (eds), New York, 1996.
- Otto, Rudolf, *Mysticism East and West, A Comparative Analysis of the Nature of Mysticim*, Berthal Bracey & Richenda C. Pane (trans.), New York, Macmillan Publishing Co., 1976.
- Spencer, Sidney, *Mysticism in World Religions*, Great Britain, 1963.
- Turner, Denis, *The Darkness of God, Negative in Christian Mysticism*, Cambridge, Cambridge University Press, 1995.